اخبار

خانم دکتر پرنده از خاک طلا ساخت

ریحانه مبینی، دختر جوانی از آران و بیدگل که دانشجوی رشته پزشکی است، با مدال طلای پرش طول در مسابقات دوومیدانی قهرمانی آسیا، تاریخ‌ساز شد.

در شبی تاریخی برای ورزش ایران، ریحانه مبینی با پروازی بلند، نام خود را در تاریخ ثبت کرد. او موفق شد در ماده پرش طول مسابقات دوومیدانی قهرمانی آسیا به مدال طلا برسد؛ مدالی که نه‌تنها بر گردن یک ورزشکار درخشان نشست، بلکه نماد شکستن یک طلسم طولانی برای زنان دوومیدانی‌کار ایرانی بود.

ریحانه مبینی، متولد شهرستان آران و بیدگل، با تنها ۲۴ سال سن و در حالی که دانشجوی رشته پزشکی است، ثابت کرد استعداد، پشتکار و انگیزه می‌تواند حتی سخت‌ترین مسیرها را هم هموار کند. او حالا به عنوان نخستین زن تاریخ دوومیدانی ایران که مدال طلای قهرمانی آسیا را کسب کرده، الگویی الهام‌بخش برای نسل آینده دختران ورزشکار کشور است.

■ ۵ سال صبوری؛ ۵ سال جنگیدن برای حق

مبینی، کسی است که ۵ سال پیش، در آستانه المپیک ۲۰۲۰ توکیو، به عقیده بسیاری مستحق سهمیه وایلدکارت ایران بود. اما آنچه رخ داد، بیشتر به معادلات بیرون از دایره ورزش مربوط می‌شد. در نهایت، سهمیه به فرزانه فصیحی رسید و نتیجه‌ای جز ناکامی در توکیو به دست نیامد.

اما ریحانه، به جای دلخوری، راه دیگری را انتخاب کرد: صبر، تمرین، پیشرفت و رسیدن به لحظه‌ای که حالا «لحظه تاریخ‌سازی» نام گرفته است.

ریحانه در آن روزها گفته بود: «سعی کردم از آن اتفاق عبور کنم. ناراحت بودم اما نگذاشتم تمرین و انگیزه‌ام را تحت تأثیر قرار دهد. خوشبختانه نتیجه‌اش را دیدم و توانستم رکورد بزنم».

ریحانه مبینی رکورددار پرش طول ایران در ۳ رده نوجوانان، جوانان و بزرگسالان است؛ دستاوردی که به‌ندرت برای یک ورزشکار رخ می‌دهد. او حالا دیگر فقط یک قهرمان ملی نیست، بلکه یک چهره آماده برای درخشش در سطح جهان است و چه بسا سهمیه المپیک بعد، حق طبیعی او باشد.

دختری که همزمان با درس خواندن در رشته دشوار پزشکی، تمرینات پرفشار دوومیدانی را ترک نکرد، حالا به نماد توازن بین علم و ورزش بدل شده است. شاید بهترین نام برای او «خانم دکتر پرنده» باشد؛ کسی که در آسمان آسیا بال گشود تا ثابت کند محدودیت جایی در مسیر موفقیت ندارد.

■■■

پرتاب محمدرضا طیبی به طلای آسیا تبدیل شد

عضو تیم ملی دوومیدانی ایران بر سکوی قهرمانی پرتاب وزنه دوومیدانی قهرمانی آسیا ایستاد.

به گزارش مهر، محمدرضا طیبی در مسابقات دوومیدانی قهرمانی آسیا - ۲۰۲۵ که در کره‌جنوبی برگزار می‌شود، با ثبت رکورد ۲۰,۳۲ متر در پرتاب وزنه، مدال طلا را برای ایران به ارمغان آورد.

او در بین ۶ پرتاب خود، بهترین نتیجه را در پنجمین تلاش ثبت کرد و بالاتر از ژینگ جیا لیانگ از چین (۱۹,۹۷ متر) و محمد دئوب تلو از عربستان (۱۹,۹۲ متر) روی سکوی نخست ایستاد. همچنین حسن عجمی، دیگر نماینده ایران، با پرتاب ۱۸,۲۰ متر هشتم شد.

ششمین دوره مسابقات دوومیدانی قهرمانی آسیا از ۶ خرداد به میزبانی کره‌جنوبی آغاز شده است. در این دوره از رقابت‌ها، ورزشکارانی از ۳۸ کشور آسیایی حضور دارند تا در رشته‌های مختلف به رقابت بپردازند.

تیم ملی دوومیدانی بزرگسالان ایران با ترکیب ۱۵ ورزشکار به این مسابقات اعزام شده است.

■■■

سیگنال ساپینتو برای بازگشت به استقلال

انتشار یک استوری اینستاگرامی از سوی سرمربی پیشین استقلال به زمزمه‌های بازگشت او شدت بخشید.

«امیدوارم به‌زودی ببینم‌تان». این بخشی از پیام اینستاگرامی ریکاردو ساپینتو، سرمربی پرتغالی پیشین استقلال برای بازیکنان این تیم در آستانه فینال جام حذفی بود.

او در این استوری نوشته است: «موفق باشید. همه توان‌تان را بگذارید. امیدوارم به‌زودی ببینم‌تان!»

باشگاه استقلال در ماه‌های اخیر، پس از جدایی موسیمانه روند انتخاب سرمربی جدید تیمش را آغاز کرده اما تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده است.

گزینه اول آبی‌پوشان در تمام این مدت والتر ماتزاری ایتالیایی بود که یک بار تا نهایی شدن هم پیش رفت اما مرد ایتالیایی در نهایت قرارداد امضا نکرد.

یکی دیگر از گزینه‌های مسؤولان استقلال ساپینتو است؛ سرمربی پرتغالی که آخرین بار ۲ فصل پیش در شهرآورد جام حذفی بین استقلال و پرسپولیس روی نیمکت آبی‌پوشان نشست.

او از سوی کمیته انضباطی به دلیل درگیری با هواداران پرسپولیس ۴ ماه محروم شد و پس از آنکه باشگاه قراردادش را تمدید نکرد از ایران رفت.

با این حال به نظر می‌رسد با این استوری علاقه‌اش به بازگشت را نشان داده و مهر تأییدی بر مذاکرات روزهای اخیر با مدیران باشگاه زده است.

گفته می‌شود قرار است باشگاه استقلال این هفته از سرمربی و بازیکنان جدیدش رونمایی کند.

استقلال با قهرمانی در جام حذفی سال بد لیگ را تلافی کرد

جامی برای دلجویی

باربد بهراد

بعضی قهرمانی‌ها از دل تاکتیک نمی‌آیند. نه از اردوی پیش‌فصل، نه از رختکن، نه از سکو. بعضی قهرمانی‌ها، فقط یک لحظه می‌خواهند؛ یک شلیک، یک پاداش برای تمام زجرها. استقلال ۱۴۰۳، همین بود. تیمی که یک سال تمام راه می‌رفت و کسی نمی‌فهمید مقصدش کجاست. تیمی که مربی عوض کرد، سبک عوض کرد اما زخمش هنوز تازه بود.

و حالا، در دقیقه ۱۲۰ یک فینال سرد و عصبی، توپ به پای چشمی رسید. نه توپ خاصی، نه موقعیتی طلایی. فقط یک موقعیت ساده، از دل شلوغی، از میانه جنگ اعصاب. شوت زد. از میان زمین و زمان. از میان کابوس و امید. حالا جام، در دستان آبی‌هاست.

پایان فصل، همیشه جایی است برای قضاوت نهایی. برای ایستادن جلوی آینه. استقلال در این آینه، چیزی جز شکست‌های انباشته، مربیان رفته و آمده و بازی‌های بی‌حاصل نمی‌دید اما فوتبال، هنوز به لحظه‌ها وفادار است.

فینال حذفی، جدالی بود بین تیمی زخمی و تیمی جنگجو. ملوان آمده بود تا نشان دهد هنوز می‌شود با تعصب قایق ساخت و توفان را شکست داد. زارع تیمش را باهوش چیده بود. بسته، فیزیکی، منظم. و استقلال؟ تیمی پُر از اما و اگر. پُر از سوال‌های بی‌جواب.

نیمه اول، بیشتر شبیه یک نمایش درگیرانه بود تا فینال. نه فرصتی خاص، نه جذابیتی ممتد. عمری از ملوان یکی دو بار لرزه به جان آبی‌ها انداخت. از آن طرف، نه کوجو کار خاصی کرد، نه جوما، نه رضاوند. رضاییان مثل همیشه پرانرژی بود اما بی‌ثمر. توپ‌ها می‌آمدند و می‌رفتند، بدون آنکه نتیجه تغییر کند.

حسینی، شاید تنها نام مطمئن استقلال در این نیمه بود. با یکی دو واکنش خوب، دروازه را بسته نگه داشت. داور؟ در هر ۲ نیمه، حداقل یک صحنه برای اعتراض ملوانی‌ها ساخت اما او آمده بود برای سوت زدن، نه برای دل‌خوش کردن.

نیمه دوم اما بازی کمی بازتر شد. استقلال جلوتر آمد. جباری فهمید باید ریسک کرد. توپ‌ها را به جناحین بردند، به رضاییان، به کوشکی، به حردانی. یکی دو شوت نصفه و نیمه‌زده شد. اما همچنان همه چیز در هاله‌ای از احتیاط و بی‌تصمیمی فرورفته بود.

یک گل هم زدند. یا فکر کردند زده‌اند. کوجو توپ را در تور کاشت اما داور سوت زد. خطا. انگار قهرمانی هنوز نمی‌خواست بیاید.

کار به وقت‌های اضافه کشید. جایی که نه تاکتیک مهم است، نه تمرین، نه برنامه. فقط دل می‌خواهد. فقط نفس. کوشکی رفت، زد، مهار شد. آزادی ضربه زد، بیرون رفت. همه منتظر بودند یکی بیاید و بازی را تمام کند.

و دقیقه ۱۲۰، استقلال یک بار دیگر نامش را نوشت. نه با ستاره، نه با معجزه. با ۳ پاس ساده. توپ از رضاییان برگشت. صالح حردانی با سر توپ را خواباند. اندونگ باهوش عمل کرد و توپ را روی خط برای چشمی گذاشت.

و چشمی... همان هافبکی که سال‌هاست نماد روزهای تلخ و سخت استقلال شده، همان مرد آرام بی‌ادعا، در درون محوطه شلیک کرد. نه از روی قدرت، از روی تصمیم.

گل، نه فقط به دروازه ملوان؛ به دروازه تردید هم رفت. به دل شایعات، به قلب آنهایی که فصل را از یاد برده بودند.

سوت پایان که زده شد، استقلال نه فقط جام را برده بود، بلکه خودش را پس گرفته بود. تیمی که در بحرانی‌ترین فصل یک دهه اخیرش، قهرمان شد. تیمی که با یک شوت، پرونده پرحاشیه‌ترین سالش را بست.

این قهرمانی با قهرمانی‌های قبل فرق دارد. نه پرگل بود، نه چشم‌نواز، نه مقتدرانه اما یک چیز داشت: نفس.

نفس آخر که از گلوی روزبه چشمی بیرون آمد. حالا استقلال، با همین یک نفس، زنده است.

سلام بر جام، سلام بر آسیا!

استقلال با شکست ملوان به قهرمانی جام حذفی رسید

این ۸ مقدس

زهره فلاح‌زاده

همانی شد که باید می‌شد. استقلال روز ۸ خردادماه با ۸ شاکی به هشتمین قهرمانی خود در رقابت‌های جام حذفی دست پیدا کرد تا فصل سرد و سخت و طاقت‌فرسا را با خوشی به پایان برساند. اگرچه در لیگ عیار آبی‌ها مشخص نشد و آنها رده نهم را انتخاب کردند اما از آب باریکه‌ای که از طریق فتح جام حذفی پیدا شده بود، به بهترین شکل ممکن استفاده کردند. چه بهتر از اینکه دقیقه ۱۲۰ و درست چند ثانیه مانده به پایان وقت‌های اضافه و سوت داور به نشانه رسیدن به ضربات پنالتی؛ آبی‌ها با پاس زیبای اندونگ و شوت تک ضرب روزبه چشمی کار را تمام کنند و از استرس پنالتی‌هایی که می‌تواند هواداران‌شان را بین مرگ و زندگی نگه دارد، دور نگه دارند؟

استقلال که در طول این فصل پر از سر و صدا و بحران، پر از اتفاقات نادری بود که تا به حال آن را تجربه نکرده بود و نیمکتی که توسط ۶ مربی مدام خالی و پر می‌شد، احتیاج به یک قهرمانی داشت تا حداقل زحمات هوادارانی که ناامید شدند اما هیچ‌گاه شانه خالی نکرده و دست از تشویق برنداشتند را جبران کند.

استقلال و مجتبی جباری آمده بودند جام را از اراک به خانه ببرند و گوش‌شان به صحبت‌های زارع، سرمربی ملوان هم که قبل از بازی رجزخوانی کرده بود؛ بدهکار نبود و برعکس این ملوان بود که با بازی آرام خود سعی در حفظ نتیجه مساوی و کشاندن بازی به ضربات پنالتی‌ها داشت که شاید بتواند با دروازه‌بان پنالتی‌گیر خود استقلال را به دام بیندازد.

ملوانی‌ها همان‌جایی ضربه خوردند که بازیکنان‌شان تا محوطه جریمه آبی‌ها با سرعت بالایی می‌رسیدند اما سعی و کوششی برای طراحی حمله نمی‌کردند. آنها گمان می‌کردند در وقت قانونی و اضافه می‌توانند استقلال را اسیر بازی روانی خود کنند اما نمی‌دانستند تیم روبه‌رو خواسته‌ای جز این دارد. البته آبی‌ها طوری آرام بازی می‌کردند که به نظر می‌رسید روی ضربات پنالتی تمرکز کرده‌اند اما کسی نمی‌دانست جباری بی‌جهت دیدیه اندونگ را دیرهنگام به زمین نیاورد و قصد داشت از این بازیکن تعویض طلایی بسازد. همین اتفاق هم افتاد و بهترین تصمیم او، آوردن این بازیکن به زمین بود. بدون شک اندونگ ۳۱ ساله نمی‌توانست ۱۲۰ دقیقه در زمین بدود، توپ را از حریف بگیرد و فضا را برای شروع حمله استقلال ایجاد کند. پس بهتر بود از ابتدا به زمین نیاید و تازه نفس بودنش کمک کند تا بازیکنان ملوانی که بیش از ۱۲۰ دقیقه (با وقت‌های اضافه هر نیمه) دویده بودند و توان مقاومت مقابل سرعت بالای او را ندارند از پای بیندازد. استقلال با همین یک گل به قهرمانی رسید.

حالا استقلال می‌تواند با شرایطی بهتر خود را برای فصل بعد آماده کند. هم سهمیه لیگ قهرمانان آسیا را در جیب خود دارد و هم شادی‌ای که میهمان خانه‌شان شده، می‌تواند قصه‌های تلخ این فصل عذاب‌آور را بشوید و ببرد. استقلال می‌خواهد فصل آینده را بهتر شروع کند. بهتر از ۲ فصلی که بحران‌هایش خوشی را از آنها گرفته و موجب نتیجه نگرفتن‌شان در لیگ شد. باید منتظر خبرهای خوش مدیران بود و نسخه جدید تیم را دید.

استقلال با شکست ملوان قهرمان جام حذفی شد ۸ خرداد تا ۸ خرداد؛ روزبه و قصه گل طلایی

استقلال روزبه

بهراد رشوند

یک سال صبر کرد، حرف نزد، گل نزد اما درست وقتی همه چیز به پایان رسیده بود، انگار تقدیر منتظر دقیقه ۱۲۰ مانده باشد، توپ به روزبه چشمی رسید. یک ضربه، یک لمس دقیق و بعد... فریاد قهرمانی.

■ دقیقه‌ای برای همیشه

فینال جام حذفی میان استقلال و ملوان، پر بود از استرس، دوئل، اخطار، از دست‌رفته‌ها و نبرد تاکتیکی اما هیچ‌کدام به اندازه لحظه‌ای که «چشمی» با گام‌هایی آرام وارد محوطه شد، خطرناک نبود. همان جا، در دقیقه‌ای که عرق روی پیشانی هوادار و بازیکن یکی شده بود، «دیدیه اندونگ» توپ را کات‌بک کرد و چشمی انگار فقط برای چنین لحظه‌ای در زمین مانده بود؛ با ضربه‌ای خشک و مطمئن، قفل دروازه ملوان را شکست، قفل جام را شکست، قفل سکوت گل نزدن‌های یک فصل را شکست.

او در این فصل، ۳۳ بار پیراهن استقلال را به تن کرد. نه به قصد گلزنی، نه برای دیده شدن در قاب دوربین‌ها. مرد شماره ۴، وظیفه‌اش چیز دیگری بود؛ نظم دادن، جمع کردن، ساختن اما وقتی کار به پایان می‌رسد و همه منتظر یک معجزه‌اند، گاهی مدافع‌ها هم تبدیل می‌شوند به مهاجم.

■ گل‌گهر تا ملوان؛ چرخه‌ای دقیق از تک‌گل‌ها

شاید کمتر کسی این تقارن عجیب را به یاد داشته باشد اما آخرین باری که چشمی برای استقلال گل زده بود، دقیقاً در همین روز، در همین تاریخ، ۸ خرداد. آن هم مقابل گل‌گهر، با نتیجه‌ای مشابه: یک بر صفر بود و حالا، ۳۶۵ روز بعد، او باز هم همین کار را تکرار کرد؛ گل زد، تیمش برد و استقلال را قهرمان کرد.

جالب‌تر اینکه ۳ گل آخر چشمی در لباس استقلال، همگی با نتیجه یک - هیچ همراه بوده‌اند؛ گل‌هایی کم‌تعداد اما سرنوشت‌ساز. سپاهان، گل‌گهر، ملوان. تیم‌هایی که حالا می‌دانند وقتی چشمی گل می‌زند، یعنی قرار است هیچ چیز عادی تمام نشود.

■ فینال، بالاخره برای روزبه هم آمد

پیش از این بازی، چشمی در ۲۹ مسابقه جام حذفی، حتی یک گل هم نزده بود. برای بازیکنی با نقش دفاعی، البته عجیب نیست اما چه چیزی شاعرانه‌تر از اینکه نخستین گل او در این تورنمنت، درست در فینال و آن هم در آخرین دقیقه بازی رقم بخورد؟ فوتبال همیشه راهی برای جبران صبوری پیدا می‌کند و حالا نوبت چشمی بود که پاداش انتظارش را بگیرد.

با این گل، روزبه حالا ۱۰ گله شده است. یک عدد دورقمی ساده که اگر نام گلزنان استقلال را مرور کنید، شاید چندان هم بزرگ نباشد اما برای بازیکنی که نه پشت مهاجمان، بلکه جلوی دروازه خودی بازی می‌کند، این عدد با طلا نوشته می‌شود. از ذوب‌آهن تا پرسپولیس، از فولاد تا حالا ۲ بار مقابل ملوان، چشمی هم گل زده، هم قهرمان کرده.

و هنوز گلش به ولز در جام‌جهانی قطر را فراموش نکرده‌ایم؛ گلی که اشک درآورد، که بغض شکست، که لحظه‌ای ملت را در آغوش گرفت. حالا باید به آن گل، این فینال را هم اضافه کرد.

■ مردی برای روزهای خاص

گل زدن در بازی‌های معمولی، برای خیلی‌ها اتفاق می‌افتد. اما گل زدن در روزهایی که هیچ‌کس جز تو باور ندارد، کار هر کسی نیست. روزبه چشمی، متخصص چنین لحظاتی است. در روزی که استقلال یک گل می‌خواست، یک جام می‌خواست و یک قهرمانی، او از راه رسید.

تقدیر شاید برای هر کسی یک دقیقه طلایی در نظر بگیرد. برای روزبه چشمی، آن دقیقه آمد. در پایان فصل، در لحظات پایانی فینال، در پایان یک سال انتظار. دقیقه ۱۲۰!

اعتراضات بی‌پایان سرمربی ملوان به قضاوت بنیادی‌فر

مازیار زارع: تا آخر عمر محرومش کنید

در شب تلخ اراک برای انزلی‌چی‌ها، جایی که جام حذفی برای استقلال بالا رفت، صدای اعتراض از لب خط بیرون رفت و به صورت رسمی وارد آرشیو تاریخ شد؛ نه به‌خاطر نتیجه، بلکه برای واژه‌هایی که سرمربی ملوان، با گلوی پُر از خشم و حنجره‌ای زخمی تحویل رسانه‌ها داد.

مازیار زارع، مردی که تیمش را تا فینال بالا آورده بود، با همان صراحت همیشگی گفت: «من تیمم را قهرمان می‌دانم. فقط عوامل فوتبالی نخواستند ما ببریم. ۶ کارشناس داوری گفتند سهرابیان باید اخراج می‌شد؛ نه یکی دو تا!»

سرمربی جوان انزلی‌چی‌ها از همان ابتدا کدهای معنادار داد: «اگر استقلال ۱۰ نفره می‌شد، شاید روند بازی عوض می‌شد ولی انگار قرار نبود چنین چیزی بشود. بازی دست داور بود، نه ما».

او در توصیف سیستم VAR هم چیزی نگذاشت باقی بماند: «سیستم خنده‌داری آوردیم. شاید قطع بود، شاید هم همه‌شان خودشان را زدند به ندیدن. آن صحنه را نه داور وسط دید، نه کمک‌ها، نه داور ویدئویی. انگار همه کور بودند».

در جمله‌ای که بیشتر به یک هشدار شبیه بود تا اعتراض ورزشی، زارع گفت: «با روان یک استان بازی شد. چون آن طرف استقلال تهران است، باید قهرمان می‌شد. برای بازی‌های آسیایی، برای نظم سیستم!»

اما تیر خلاص را آنجا زد که گفت: «بنیادی‌فر باید تا آخر عمر محروم شود. اگر به بازیکن کارت می‌دهند برای یک اعتراض، داور هم باید بابت چنین اشتباهی برای همیشه کنار برود. من باید محروم شوم؟ من که حقم خورده شده؟!»

در میانه طغیان واژه‌ها، مازیار از دل زمین هم حرف زد: «گل استقلال روی صحنه‌ای به ثمر رسید که افسرده روی زمین افتاده بود. اگر ضربه مغزی می‌شد چه؟ داور باز هم بازی را ادامه می‌داد؟ این فوتبال نیست، بی‌رحمی است».

او حتی به صحبت‌های روزبه چشمی هم ارجاع داد و کنایه زد: «بازیکن استقلال می‌گوید چرا بنیادی‌فر داور داربی نیست؟ خب! معلوم است من هم شک می‌کنم چرا حالا او شده داور فینال ما!»

و در پایان، خسته، خشمگین و ناامید گفت: «رئیس فدراسیون برای یک آفساید از استقلال عذرخواهی کرد، حالا نوبت ما است. به ما هم بگویند متاسفیم. فقط اجازه بدهید بروم، قبل از اینکه حرفی بزنم که محرومم کنند».

فینال جام حذفی قهرمان داشت ولی بازنده‌اش کسی بود که احساس کرد فوتبالش دیده نشد. مازیار زارع بازی را باخت ولی فریادش، مثل طعم زخم، هنوز در گوش‌ها مانده.

صحبت‌های سرمربی استقلال بعد فتح جام

جباری: قهرمان شدیم ولی کسی ما را ندید

در سکوتی که بیشتر از همیشه صدا داشت، استقلال جام را بالای سر برد. یک برد یک‌گله، در آخرین دقیقه بازی، با چاشنی یک حسرت عمیق که نه روی سکوها بود، نه کنار نیمکت، بلکه در صدای آرام و جملات تلخ مجتبی جباری پیچیده بود.

جباری، این بار نه با پاس‌های عمقی مینیاتوری‌اش، که با کلماتش نوک تیز پیکان را به سمت همان‌هایی گرفت که «نبودن‌شان» از همه چیز بیشتر حس می‌شد.

سرمربی استقلال که تیمش پس از یک فصل پر از تردید، بی‌امید و بی‌حامی قهرمان جام حذفی شد، در نشست خبری نه لبخند زد، نه ادعا کرد. فقط روایت کرد. از دیده نشدن، از سکوت رسانه‌ها، از بی‌عدالتی. گفت: «ما کار کردیم ولی کسی ما را ندید. رسانه‌ها حتی اسم چراغپور را نمی‌نوشتند. من تماس می‌گرفتم، می‌گفتم این مرد، فوتبال ایران است، فوتبال ما فقط یک جلال چراغپور دارد اما تیتر می‌زدند: دستیار جباری به تمرین آمد!»

او ادامه داد: «ما اهل تماس گرفتن و تیتر خریدن نبودیم. اهل داد و بیداد هم نه. فقط ایمان داشتیم، به خدا، به توانایی خودمان. ما برای خودمان کار نمی‌کردیم؛ مسؤول لبخند و اشک میلیون‌ها نفر بودیم».

جباری در حالی که هنوز شادی برد مقابل ملوان کامل ته‌نشین نشده بود، گفت: «ملوان تیم خوبی بود. داوری هم متعادل. ما سیستم تغییر دادیم، با ۱-۱-۴-۴ شروع کردیم، بعد شد ۱-۳-۲-۴، آخرش ۳-۳-۴ اما فراتر از تاکتیک، قلب بود که بازی را برد. بازیکنان ما باور داشتند باید این فصل را شیرین تمام کنند، حتی وقتی منتظر ضربات پنالتی بودند».

از آینده‌اش نپرسیدند؟ پرسیدند و او جواب داد: «نه! این آمادگی را در خودم نمی‌بینم. امروز زمان صحبت درباره آینده نیست. نه درباره سیدورف، نه تیم امید. امروز فقط درباره تیمی حرف می‌زنم که نادیده گرفته شد».

با زبانی بی‌پرده، درباره فضای باشگاه گفت: «دلخورم؛ خیلی هم دلخورم. ما با تمام وجود در خدمت تیم بودیم ولی باشگاه جایی برای ما نداشت. مثل پروژه‌ای بودیم که کسی جدی‌اش نگرفته اما تا فینال آمد و قهرمان شد».

درباره انضباط؟ جباری بر اصولش ماند: «اندونگ را کنار گذاشتیم اما برگشت. حرفه‌ای رفتار کرد، مثل آزادی که با روحیه ماند. خیلی‌ها می‌رفتند و قهر می‌کردند. او نرفت. تیم را وارد حاشیه نکرد».

در پایان، از اراک گفت. از زمینی که خوب بود، از اسکان و برگزارکنندگان تشکر کرد. فقط یک حسرت در صدایش ماند: «ظرفیت استادیوم کم بود. انگار این قهرمانی هم قرار نبود زیاد دیده شود».

مجتبی جباری قهرمان شد، بی‌لبخند، بی‌تبریک، با دست‌هایی پر از جام و دلی پُر از سکوت. قهرمانی‌ای برای تاریخ، نه برای ویترین.